

چارچوبی تحلیلی برای بررسی روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (2010-2002)

دکتر اردشیر سنایی*

چکیده

ترکیه نخستین کشور مسلمان خاورمیانه است که در سال 1949 اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک با آن کشور برقرار کرد. از روابط ترکیه و اسرائیل، همواره به عنوان یک رابطه استراتژیک نام برده می شود. روابط این دو کشور، یک رابطه عمیق است که با وجود تغییرات سیاسی در ترکیه و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه همچنان ادامه یافت. حزب عدالت و توسعه ترکیه که از بقایای حزب منحل شده فضیلت، تشکیل شد و در انتخابات پارلمانی 2002 ترکیه، به قدرت رسید در واقع نسل تازه ای از اسلامگرایان به رهبری رجب طیب اردوغان هستند که هم روابط نزدیک تری با اسرائیل برقرار ساخته و هم حضور ترکیه در اتحادیه اروپا را متحمل تر ساختند. با آنکه رئیس جمهور و نخست وزیر ترکیه شخصیت های اسلام گرا بودند مناسبات دوستانه آن کشور با اسرائیل به طور فزاینده ای مستحکم تر شده و همکاری های بین دو کشور گسترش یافت.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران،

ایران

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی به شماره قرارداد 16/578/ب مورخ 89/6/28 ارائه شده به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب می باشد.

در واقع تسخیر پست ریاست جمهوری و پیروزی مجدد در انتخابات پارلمانی توسط اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه، به معنای تحولی اساسی در سیاست خارجی ترکیه نبود. اسلام‌گرایان در صدد بودند روابط خود را با غرب به خوبی حفظ نمایند و در عین حال روابط خود با جهان اسلام و مجموعه شرق را نیز گسترش دهند. در این میان روابط ترکیه و اسرائیل نیز در قالب سیاست خارجی و استراتژی کلان ترکیه برای ایفای نقش فعال و مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نگریسته شده و در چارچوب منافع ملی ترکیه گسترش یافت.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه را چگونه و از چه منظر تحلیلی — تئوریک می‌توان تبیین نمود؟

واژگان کلیدی: ترکیه، اسرائیل، روابط خارجی، حزب عدالت و توسعه، نظریه

سیستم‌ها

مقدمه

در سال 1949 ترکیه نخستین کشور جهان اسلام بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت. نخستین رشته های پیوند ترکیه و اسرائیل در سال 1952 برقرار شد؛ هنگامی که قرار داد تبادل اطلاعات میان دو دولت به امضا رسید، رشد سالانه حجم داد و ستدهای تجاری و همکاریهای نظامی، روابط آنکارا — تل آویو را توسعه داد، اما این روابط در ابتدا حالت مخفیانه داشت. این نوع روابط بیشتر به درخواست ترکیه بود، چرا که از ایجاد گرایش های ضد ترکی در جهان عرب هراس داشت. فصل سرد روابط ترکیه - اسرائیل از جنگ شش روزه سال 1967 آغاز شد و تا اوایل دهه 1980 و روی کار آمدن تورگوت اوزال در آنکارا به طول انجامید. تمایلات دولت ترکیه به کشورهای عربی جهت تقویت نقش آنکارا در خاورمیانه را می توان عمده ترین دلیل تیرگی روابط دو دولت دانست. ترک ها به طرز آشکاری از فلسطینیان حمایت می کردند، تا متقابلاً همراهی عرب ها را در قضیه قبرس کسب کنند. انگیزه ترکیه از بهبود روابط تل آویو — آنکارا در زمان دولت اوزال، تلاش جهت کسب منافع تجاری و استفاده از ارتباطات ویژه محافل اسرائیلی در آمریکا برای پیشبرد مقاصد ترکیه بود. ترکیه تا قبل از فروپاشی شوروی در بازوی شرقی ناتو، نقش مهمی در جلوگیری از نفوذ شوروی به منطقه داشت و از جانب متحدین غربی اش از نظر امنیتی حمایت می شد؛ اما پس از فروپاشی دیگر نقش ترکیه به اندازه قبل برای ناتو حیاتی نبود و این کشور با وجود تهدیداتی که از جانب همسایگان خود احساس می کرد، احتیاج به متحدین قوی و قابل اعتماد داشت، اسرائیل می توانست این نقش را برای ترکیه بازی کند؛ و اتحاد ترکیه با اسرائیل در چارچوب یک زیر سیستم منطقه ای، یک الگوی جدید در همکاری های خاورمیانه محسوب شد. (ملک محمدی، 1385، 24-26)

در سال 1991 روابط دو دولت وارد مرحله نوینی شد که در ابتدای امر تبادل سفیران صورت گرفت و در نهایت در سال 1993 به امضای موافقتنامه همکاریهای

امنیتی میان ترکیه و اسرائیل انجامید. سپس تل آویو میزبان نشست مخفیانه رئیس ستاد مشترک ارتش ترکیه و سرپرست وزارت جنگ اسرائیل شد که نتیجه آن، امضای نخستین موافقتنامه همکاریهای نظامی دوجانبه بود. در آگوست 1996 موافقتنامه واگذاری 54 فروند فانتوم «اف — 4» بین ترکیه و اسرائیل به امضا رسید که ارزشی بالغ بر 600 میلیون دلار داشت. اسرائیل نیز متعهد شد در فرایند بازسازی تشکیلات نظامی ترکیه در مرزهای مشترک این کشور با ایران، عراق و سوریه به آنکارا یاری رساند و نقش پیشگیرانه ای علیه شبه نظامیان کرد ایفا کند. در سالهای بعد توافقنامه تبادل اطلاعات جاسوسی و همکاریهای نظامی به همراه سفرهای مکرر نظامیان بلند پایه سطح روابط ترکیه — اسرائیل را ارتقا داد. روابط اقتصادی هم به موازات همکاریهای نظامی رشد کرد، در این میان کافی است تنها به احداث خط لوله آب در دریای سیاه میان ترکیه و اسرائیل اشاره کرد. (یونسیان، 1384، 99-96)

حزب عدالت توسعه ترکیه از سال 2001 تحت رهبری رجب طیب اردوغان شهردار پیشین استانبول که در انتخابات 1995 از حزب اسلام گرای رفاه انتخاب شد، شکل گرفت. این حزب یک استراتژی سه لایه را برای کسب قدرت در ترکیه طراحی کرد؛ اول، از موضع حقوق بشر و دموکراسی به عنوان یک سپر استدلالی استفاده کرد؛ دوم، حمایت مردمی را به عنوان یک شکل مشروعیت دموکراتیک بسیج کرد؛ و سوم یک ائتلاف لیبرال — دموکرات با بخشهای مدرن و سکولاری تشکیل داد که این حزب را به عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع قبول داشته باشند. (carroll, 2004, 78-80)

با توجه به موارد فوق، حزب عدالت و توسعه، تداوم همگرایی با غرب را در پیش گرفت و همگرایی با غرب و حفظ هویت اسلامی دیگر به صورت گزینه هایی متضاد، دیده نشدند. لذا حزب عدالت و توسعه در حالی که ارتباط خود را با هویت اسلامی اش حفظ می کرد، مدافع همگرایی با غرب نیز بود و این موضوع را در تداوم و توسعه روابط با اسرائیل نیز نشان داد. در این مقاله روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت

رسیدن حزب عدالت و توسعه در چارچوب نظریه سیستم‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

نظریه سیستمها در سیاست و روابط بین الملل

سیستم اصطلاحی است که امروزه در علم سیاست و روابط بین الملل کاربرد وسیعی دارد. سیستم عبارت است از: یک چارچوب نظری برای مدون ساختن داده‌های مربوط به پدیده‌های سیاسی؛ مجموعه‌ای یکپارچه از روابط که بر پایه یک مجموعه مفروض از متغیرهای سیاسی استوار است؛ مجموعه‌ای از روابط میان متغیرهای سیاسی در یک نظام بین المللی؛ و یا هر مجموعه از متغیرهایی که در کنش متقابل با یکدیگر باشند. (دوئرتی، فالتزگراف، 1384، 223)

سیستم ممکن است دارای سازمان منعطف یا متصلب، با ثبات یا بی‌ثباتی باشد. یک سیستم با ثبات برای برهم خوردن وضعیتش نیاز به یک درونداد نسبتاً قدرتمند دارد. اما یک سیستم بی‌ثبات متزلزل تر است و توازن آن راحت تر به هم می‌خورد. هر سیستمی در پی آن است که به نوعی تعادل دست یابد آن را حفظ کند و پس از برهم زدن تعادل به آن بازگردد. خود تعادل ممکن است با ثبات یا بی‌ثبات باشد یک تعادل با ثبات قادر است اجزاء جدید را در خود جذب و هضم کند، در عین ادامه دادن به فعالیت معمول خود، انواع دروندادها را پردازش نماید، با تغییرات سازگار شود و با نشان دادن واکنش مناسب به «باز خورد منفی»¹ رفتار خود را تصحیح نماید.

از نظر اندیشمندان علم روابط بین الملل، تئوری سیستم‌ها به تبیین یک سلسله از پدیده‌هایی می‌پردازد که در روابط بین متغیرهای مستقل یا وابسته، در تعامل قرار می‌گیرند. در این رابطه، یک تغییر و دگرگونی در یک یا چند متغیر باعث می‌شود که نظم متغیرهای دیگر به هم بریزد.

1- Negative feedback

ممکن است در داخل سیستم های بزرگ تر، سیستم های کوچک تری (یاخرده سیستم هایی) وجود داشته باشند. خرده سیستم، به خودی خود یک سیستم است که می توان آنرا مجزا و منفک ساخت. هر سیستم مرزهایی دارد که آنرا از محیط عملیاتی اش متمایز می سازد. هر سیستم، به یک تعبیر، شبکه ای ارتباطی است که اجازه جریان یافتن اطلاعات را می دهد و به طور خودکار به سازگاری دست می یابد. هر سیستم، درونداها و برونادهایی دارد. (همان)

اصطلاحی که با نظریه سیستم ها ارتباط تنگاتنگی دارد، اصطلاح وابستگی متقابل¹ است که مشخص کننده روابط موجود در یک سیستم بین المللی جهانی است. به نظر رابرت کوهن و جوزف نای، وابستگی متقابل همواره با خود هزینه هایی به همراه دارد: «زیرا وابستگی متقابل، محدود کننده استقلال عمل است. ولی پیشاپیش می توان مشخص ساخت که آیا مزایای یک رابطه بر هزینه های آن می چربد یا نه. این امر به ارزشهای بازیگران و نیز به سرشت رابطه بستگی خواهد داشت». (همان)

از نظر آنها مفهوم وابستگی متقابل متضمن دو بعد حساسیت و آسیب پذیری است و از این دو بعد می تواند سرشتی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی یا ایدئولوژیک داشته باشد. در نتیجه، وابستگی متقابل رابطه ای نامتقارن است. یک رابطه وابستگی متقابل میان طرفهایی که با هم برابر نیستند را احتمالاً می توان یا با «وابستگی» به معنی نیاز، و یا با «عدم تقارن» به معنی وضعیتی که در آن، یک طرف بیش از طرف دیگر نیازمند مزایای حاصل از رابطه است مشخص کرد. (همان)

مسائل یا درونداها و سیستم بین المللی با سرعتی بیش از سرعت پیدا شدن راه حل ها تکثیر می شوند و لذا بار بیش از حدی بر سیستم ها وارد می شود. در نتیجه تأثیر فراگیر تکنولوژی بر سیستم بین المللی، الگوهای وابستگی متقابل و کنش متقابل پیچیده تر می شوند. بنا به فرض، تحت چنین شرایطی شمار «نیازهای ساختاری»، یعنی

آن دسته از نیازهایی که برآورده شدن آنها برای عملکرد مؤثر سیستم ضروری است، بالا می رود (Scott, 1977, 45-46)

ارزش نظریه سیستم ها ناشی از مفاهیمی است که در اختیار ما می گذارد تا توانایی ساختارهای بدیل را در زمینه ایفای کارکردهای مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم. بسیاری از نویسندگان معتقدند که چنین ساختارهایی ممکن است شامل بازیگرانی غیر دولتی همچون اتحادیه ها، شرکت های چند ملیتی، سازمان های مذهبی و سایر گروههایی باشند که از لحاظ اعضا و دامنه عمل، مرزهای کشورها را در می نوردند. (Ibid)

نظریه سیستم ها در مسایلی چون بسط مدل هایی از سیستم های بین المللی با الگوهای تعاملی مشخص؛ بررسی فرآیندهایی که تصمیم گیران در یک واحد ملی از طریق آنها با یکدیگر به تعامل پرداخته، به دروندادهای ناشی از محیط داخلی بین المللی پاسخ گفته و سیاست خارجی را صورت بندی می کنند؛ بررسی تعامل میان یک واحد سیاسی ملی و خرده سیستم های داخلی آن - مانند افکار عمومی، گروههای نفوذ و فرهنگ - با هدف تحلیل الگوهای تعامل؛ بررسی گروههای پیوند خارجی یعنی سایر سیستم های سیاسی، بازیگران، یا ساختارهای موجود در سیستم بین المللی که سیستم ملی تحت بررسی، با آنها رابطه مستقیمی دارد؛ و بررسی تعامل میان گروه های پیوند خارجی و آن دسته گروه های داخلی - همچون نخبگان امورخارجی، ارتش، سوداگران فعال در تجارت جهانی - که بیشترین حساسیت را نسبت به رویدادهای خارجی دارند. (دوئرتی و فالتزگراف، پیشین، 228) نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

این کانونهای تحلیلی به هیچ وجه مانع الجمع نیستند: درک فرآیندهای تصمیم گیری و سیستم ها در سطح ملی برای فهم تعامل میان واحدهای ملی سیستم بین المللی اهمیت اساسی دارد. متمرکز شدن بر تصمیم گیری ملی به معنی بررسی یک خرده سیستم از سیستم بین المللی است؛ سیستم بین المللی نیز در کانون خود، تحقیق در مورد تعامل میان سیاست های خارجی یک سلسله از واحدهای ملی را دارد. (همان، 241)

به عنوان بخشی از دیدگاه سیستمی در نظریه روابط بین الملل، علاقه محققان به مشخص ساختن خرده سیستم ها، به نحو اساسی افزایش یافته است. خرده سیستم منطقه ای متشکل از یک یا دو یا چند دولت مجاور و در حال تعامل است که دارای برخی پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، و تاریخی هستند و احساس هویت آنها گاه به واسطه اقدامات و موضعگیری های دولت های خارج از سیستم افزایش می یابد. (Spruyt, 1998.340-341)

هر خرده سیستم را می توان به چند بخش تقسیم کرد: نخست، بخش هسته یا کانون اصلی سیاست بین الملل در داخل یک منطقه مشخص.

دوم، بخش پیرامون، شامل دولتهایی که در امور سیاسی منطقه ایفای نقش می کنند ولی به واسطه عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، سازمانی و غیره، از بخش هسته مجزا هستند.

سوم یک سیستم نفوذ گذار که اشاره به آن دسته قدرت های خارجی دارد که دارای مشارکت مهمی در خرده سیستم هستند. هر چند در مورد ویژگی های یک خرده سیستم، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. (Thompson, 1973, 93-94)

ویلیام تامپسون شرایط لازم و کافی یک خرده سیستم منطقه ای را منظم بودن و شدت تعاملات به ترتیبی که دگرگونی در یک بخش بر بخشهای دیگر تأثیر گذارد؛ مجاورت کلی بازیگران؛ شناسایی داخلی و خارجی خرده سیستم به عنوان واحدهای مجزا؛ و وجود دست کم دو و احتمالاً چند بازیگر در خرده سیستم می داند (Ibid).

با استفاده از معیار ها، می توان خرده سیستم های بسیاری را مشخص ساخت. البته ممکن است مرزهای آنها برای مقاصد مختلف تفاوت کند. از نقطه نظر نهادی، ممکن است اتحادیه اروپا و از نظره نظر جغرافیایی و فرهنگی اروپای غربی را می توان یک خرده سیستم دانست. وجود دولتی مانند بریتانیا، فرانسه یا آلمان در داخل هر یک از این خرده سیستم ها، یک سلسله درونداها را از محیط بین المللی به درون سیاست

خارجی آن خرده سیستم می فرستد. در سایر نقاط جهان نیز می توان یک رشته خرده سیستم های منطقه ای را مشخص ساخت که به شکل گیری سیاست های خارجی دولت های بخش هسته و بخش پیرامون آن خرده سیستم ها یا دولت های خارج از آنها کمک می کنند (دوئرتی و فالتزگراف، پیشین، 261).

بنابراین می توان در قالب تجزیه و تحلیل سیستمی به بررسی و مطالعه پدیده های مختلف سیاسی پرداخت. تحلیل سیستمی، یک چارچوب تئوریک در اختیار می گذارد تا به کمک آن چگونگی رفتارهای سیاسی درک شود و نحوه تغییر ماهیت و محتوای اساسی و یا ساختاری آنها، مشخص گردد. (Easton, 1965, 475-478)

بدون شک بررسی پدیده های سیاسی در چارچوب تحلیل سیستمی، جنبه های اصلی روند سیاسی را می نمایاند. به علاوه این برداشت، انتقال فرضیه ها را از سطحی به سطح دیگر، از طریق شناخت سیستم های فرعی درون یک نظام سیاسی مشخص، عملی می سازد. همچنین تجزیه و تحلیل سیستم ها به تعیین نقاط ضعف و خطر بالقوه در یک نظام سیاسی کمک می کند (پالمروسایرین، 1367، 28-30).

در این راستا یکی از مسائل عمده در رشته روابط بین الملل فهم عوامل تأثیر گذار بر رفتار خارجی دولتهاست. به عبارت دیگر، یکی از پرسشهای اصلی درک چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولت هاست که در این میان، مبحث چرایی و عوامل تأثیرگذار بر رفتار خارجی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. برای فهم این مسأله، تمایز و تشخیص میان سیاست خارجی دولتها از یک سو، و روابط بین الملل شامل سیاست بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل از سوی دیگر، حائز اهمیت است. سیاست خارجی تحت عنوان کلی نظریه های کنش در روابط بین الملل قرار می گیرد. نظریه های کنش صرفاً با یک بازیگر (کنشگر) و چگونگی و چرایی رفتار وی سر و کار دارند، در حالی که نظریه های اندر کنش مجموع روابط متقابل بازیگران در عرصه بین الملل را مورد مطالعه قرار می دهند. بدین ترتیب، نظریه کنش، عرصه بررسی سیاست خارجی و

نظریه اندرکنش، عرصه بررسی روابط بین الملل است (حاجی یوسفی، 1384، 4_7). در نظریه کنش مسایلی چون تحلیل اهداف — ابزار، شیوه تصمیم گیری، تحلیل توانایی های یک دولت، و در نهایت تأثیر ساختار و کارکرد محیط داخلی بر سیاست خارجی یک دولت در سیاست بین الملل مورد بررسی قرار می گیرد. اما در نظریه اندرکنش به محیط خارجی تأثیر گذار بر رفتار یک دولت توجه می شود. تحلیل سیستمی در چارچوب نظریه اندرکنش مطرح شده است. مطابق این نظریه، بررسی محیط خارجی یک دولت (محیط منطقه ای و جهانی) برای فهم رفتار خارجی آن حائز اهمیت است.

به این ترتیب می توان گفت سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو عامل عمده شکل می گیرد که عبارتند از: الف) محیط ذهنی (ارزش ها و تصورات سیاستگذاران) ب) محیط عینی (شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین المللی (محیط منطقه ای و محیط جهانی). ارزش ها، تصورات و نگرانی های ملی سیاستگذاران بر آنچه که انجام دادنش برای آنان مطلوب است تأثیر می گذارد، اما محیط (داخلی، منطقه ای و جهانی) تعیین کننده آن چیزی است که دولت ها قادر به انجام آن هستند. (همان، 8)

شرایط محیط بین المللی (منطقه ای و جهانی) که شرایط سیستمی نامیده می شوند، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولت ها تأثیر می گذارند. نخست این که شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیت ها و در برخی موارد فرصت هایی ایجاد می کنند. این شرایط، محدوده ممکن برای کنش دولت ها را مشخص می سازند. اما شرایط سیستمی از یک راه دیگر نیز بر رفتار و سیاست خارجی دولت ها تأثیر می گذارد. بدین شکل که موجد برخی نیروهایی می شود که دولتها را به یک جهت خاص وا می دارد یا از آن باز می دارد. بدین ترتیب، اگر حتی شرایط سیستمی نتواند تأثیر بسزایی برای شکل گیری اولیه خط مشی های سیاست خارجی یک دولت داشته

باشد، می تواند در موفقیت یا عدم موفقیت آن نقش محوری داشته باشد. نحوه واکنش دولت ها، شدیداً تحت تأثیر تهدیدی است که متوجه آنها می باشد. بنابراین اگر چند کشور در معرض یک تهدید خاص قرار گیرند، رفتاری مشابه خواهند داشت. بدین طریق می توان الگوهای مشخص رفتار و تعامل را شناسایی نمود. همچنین می توان انتظار داشت که الگوهای رفتاری مزبور به گونه ای باشند که به بهترین وجه، امنیت هر کشور را تضمین نمایند (Beckman, 1984, 25-26).

بر اساس تجزیه و تحلیل سیستمی، در فرآیند تبادل میان سیستم و محیطش نهاده های سیستم به داده ها تبدیل می شوند و در حقیقت داده های مزبور، همان تصمیمات به شمار می روند. در صحنه سیاست بین الملل، در جریان کنش های متقابل میان داده های مختلف واحدهای سیاسی، روابط بین الملل شکل می گیرد. بر این اساس، ارزیابی رفتار دولت ها در چارچوب سیستم تصمیم گیری آنها می تواند به تجزیه و تحلیل عملکرد نظام بین المللی کمک کند (قوام، 1385، 41).

به طور خلاصه، تفکر سیستمی، یک جهان بینی و روش اندیشه و یک قالب ذهنی خاص است که برای مطالعه عوامل محیطی داخلی و خارجی سیستم، به عنوان یک کل متشکل و هدفدار، به کار گرفته می شود. برداشت سیستمی با ارائه مفاهیمی می تواند توجه محقق را به موضوعات تئوریک، و در نتیجه توصیفی و توضیحی، معطوف سازد و وی را در نیل به تئوری های عمومی در هر یک از رشته های علوم اجتماعی هدایت کند. در این مقاله روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل در قالب نظریه سیستم ها و تعاملات آنها با یکدیگر در نوعی زیر سیستم منطقه ای بررسی خواهد شد.

پیشینه روابط ترکیه و اسرائیل (1949_2002)

ترکیه اولین کشور مسلمان خاورمیانه است که در سال 1949 اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک با این کشور برقرار کرد، اما این روابط در طول جنگ سرد

کم رنگ و پنهان بود. از 28 مارس 1949 که ترکیه، اسرائیل را به رسمیت شناخت تا سال 1990 تنها اتفاقات مهم در روابط دو کشور، قرار داد بازرگانی در سال 1950 و قرار داد حمل و نقل هوایی در سال 1951 و برخی دیدارهای محرمانه مقامات دو کشور بود. از جمله عواملی که مانع گسترش بیشتر روابط ترکیه و اسرائیل در سالهای 1950 تا 1990 میلادی شد، می توان به فشار افکار عمومی داخلی، بحران اقتصادی، شرایط ویژه منطقه ای و حساسیت اعراب نسبت به سیاست های این کشور در قبال اسرائیل اشاره کرد. (Aras,1998,115)

معمار اصلی روابط نوین ترکیه و اسرائیل در این دوره ژنرال چویک بیرکه از نسل ژنرال های حامی آتاتورک دارای نشان رهبری از مؤسسه یهودی Jimas است. وی در فوریه 1996 به عنوان نایب رئیس ستاد فرماندهی ارتش ترکیه به اسرائیل رفت و به طور علنی با مقامات اسرائیلی دیدار کرد. به دنبال این دیدار، توافقنامه های امنیتی و نظامی مهمی میان ترکیه و اسرائیل به امضا رسید که مهم ترین آن فروش تانک های مرکاوا III از اسرائیل به ترکیه، نوین سازی هواپیمای اف — 4 ترکیه از سوی شرکت های نظامی اسرائیل، کمک به تولید موشک هایی با برد 500 کیلومتر در ترکیه با فناوری اسرائیل، آموزش تیم های ویژه اطلاعاتی — عملیاتی و مبادلات کل اطلاعات میان دو کشور بود. (یونسیان، پیشین، 99)

به موازات افزایش همکاری های نظامی ترکیه و اسرائیل از سال 1996، دو طرف گام های مهمی نیز در زمینه توسعه اقتصادی برداشتند که از جمله آنها توافقنامه تجارت آزاد در مارس 1996 بود. براساس این توافقنامه، دو طرف معافیت های گمرکی متقابل را برای کالاهای صادراتی در نظر گرفتند و همچنین براساس آن، حجم مبادلات تجاری سالانه ترکیه و اسرائیل تا دو میلیارد دلار در سال 1996 افزایش یافت، در حالی که در حد فاصل سالهای 1991 تا 1995 از 100 میلیون دلار تا 500 میلیون دلار ارتقا یافته بود. در سال 1991 زلزله ای در ترکیه به وقوع پیوست، که نقش مهمی در گسترش

روابط ترکیه و اسرائیل داشت. اسرائیل در جریان این حادثه، کمک های زیادی به این کشور انجام داد. احداث یک روستای اسرائیلی — ترکیه ای از جمله پروژه های اسرائیل در این زمینه بود، این پروژه شامل احداث 320 واحد مسکونی، مغازه های لوکس، درمانگاه و سایر امکانات رفاهی می شد. همچنین در ابتدای این روستا پرچمی نصب شد که نقش اسرائیل — ترکیه بر روی آن به چشم می خورد (Yavuz, 1998, 567).

از سال 1996 که پیمان امنیتی — نظامی میان دو کشور امضا شد، سفر مقامات رسمی طرفین به آنکارا و تل آویو گسترش یافت. در فوریه 1999، رئیس ستاد ارتش، وزیر خارجه و رئیس جمهور اسرائیل از ترکیه دیدار کردند. در این سال همچنین سفر نخست وزیر اسرائیل به ترکیه و دیدار با رئیس جمهور و نخست وزیر آن کشور، زمینه را برای گسترش روابط همه جانبه دو طرف فراهم ساخت. نتیجه نهایی این دیدارها، توافق در زمینه های راهبردی همچون فروش آب رودخانه ماناگات به اسرائیل؛ به روز کردن هزار تانک ارتش ترکیه به ارزش 5/1 میلیارد دلار؛ لغو قرار داد ساخت ماهواره جاسوسی ترکیه به فرانسه و واگذاری آن به اسرائیل؛ مشارکت در پروژه صنعتی — کشاورزی آناتولی جنوبی موسوم به «گپ»؛ تأسیس منطقه آزاد تجاری؛ و افتتاح دفاتر موساد در ترکیه (یونسیان، پیشین، 101) بود. این مناسبات روابط اسرائیل و ترکیه را کاملاً ارتقا بخشید، به گونه ای که دو کشور به همکاران راهبردی در خاورمیانه تبدیل شدند. از میان حدود 40 موافقتنامه ای که ترکیه و اسرائیل از سال 1993 تا 2002 امضا کردند، قراردادهای اصلی تماماً در برگیرنده همکاری و آموزش نظامی، همکاری های دفاعی — صنعتی و تأسیس منطقه آزاد تجاری بوده است.

پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه

روند فوق تا سال 2002 که حزب اسلام گرای عدالت و توسعه در ترکیه به قدرت رسید، ادامه داشت. در واقع سیر تحول اسلام گرایان در ترکیه با طی فراز و نشیب های

زیاد، به پیروزی قرائتی معتدل از اسلام یا میانه روی و عمل گرایی و پرهیز از افراط گرایی انجامید. اسلام گرایان ترکیه ابتدا تحت عنوان «جنبش دیدگاه ملی» به فعالیت سیاسی مشغول بودند. نخستین حزب اسلامی در ترکیه «حزب نظام ملی» بود که در سال 1970، توسط اربکان تأسیس شد. حرکت موسوم به «دیدگاه ملی» به رهبری نجم الدین اربکان به دلیل کودتاهای نظامی و بسته شدن احزاب، در دهه 1970، با نام حزب نظام ملی و حزب سلامت ملی و در دهه 1980، با نام حزب رفاه و در دهه 1990، با نام حزب فضیلت و حزب رفاه، توانسته بود اتحاد و موجودیت خود را حفظ کند، اما پس از بسته شدن حزب فضیلت، اختلاف نظرهای پدید آمده در داخل حزب دیدگاه ملی، باعث تجزیه و انشعاب این حرکت شد. حزب اسلام گرای رفاه، با کسب 21 درصد آرای مردم در انتخابات دسامبر 1995، و ائتلاف با محافظه کاران، حزب حاکم ترکیه شد. اما این حزب در ژوئن 1997، با فشار ارتش ترکیه (معروف به کودتای سفید) از قدرت کنار رفت و با رأی دادگاه قانون اساسی منحل شد. پس از آن اسلام گرایان به رهبری رجایی کوتان، حزب فضیلت را بنیان گذاشتند که این حزب هم بعداً منحل شد. انشعاب و دودستگی در درون حزب فضیلت و اختلاف دو گروه اصلی درون این حزب (اعتدالگرایان و افراطگرایان) بر سر نقش و میزان دخالت اسلام در امور روزمره و عرصه عمومی، باعث انشعاب این حزب شد. کادرهای ارشد حزب فضیلت و طرفداران نوگرای این حزب در ماه مه 2001، حزب عدالت و توسعه را به رهبری رجب طیب اردوغان تأسیس کردند و پیروان اربکان (که دارای گرایش های افراطی تری بودند)، حزب سعادت را به رهبری رجایی کوتان بنیان گذاشتند. در انتخابات زود هنگام سال 2002، این نوگراها بودند که با کسب 34/2 درصد آرای مردم، حزب حاکم ترکیه شدند. از مهمترین دلایل پیروزی اسلام گرایان در آن زمان عملکرد موفق رجب طیب اردوغان در شهرداری استانبول و فاصله گرفتن آن ها از

اسلام‌گرایان افراطی بود. (کوزه گر، 1386، 36)

روی کارآمدن دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه تحولی بزرگ در تاریخ معاصر ترکیه به شمار می‌رفت. این حزب در سیاست خارجی ترکیه، تحولات جدیدی را آغاز نمود. به گونه‌ای که اروپا و آمریکا ترکیه را مدل حکومتی مناسبی در میان مسلمانان معرفی نمودند. ترکیه در دوره اسلام‌گراها مذاکرات خود را با اتحادیه اروپا ادامه داده و در حوزه مدیترانه، آسیای میانه و قفقاز حضور فعال دارد. این حزب بیش از دولت‌های قبلی، در زمینه روابط با اروپا و آمریکا باز عمل نموده است. (Yavuz, 1999, 584-586)

در همین حال اردوغان و جبهه مدرنش را نیز حفظ کرده و بارها نسبت به جمهوری سکولار ترکیه اظهار وفاداری کرده است. در واقع وی از عهده حل مناسبات پیچیده دین و سیاست در ترکیه برآمد. با مطالعه اقدامات اردوغان دور از ذهن نیست که بگوییم به معنای واقعی سکولاریسم اردوغان از آتاتورک آگاه‌تر است. این حزب در مقایسه با احزاب به شدت سکولار ترکیه دارای گرایش اسلامی است، اما این گرایش تنها به حفظ حرمت دین در حوزه شخصی و مدنی محدود می‌شود و در دستگاه دولت تبلوری ندارد. (Bryza, 2008, 6-8)

رابطه ترکیه با اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه

در نوامبر 2002 زمانی که حزب عدالت و توسعه در انتخابات پیروز شد، تعادل روابط فلسطین - اسرائیل - ترکیه تا حدودی به هم خورد و تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه حمایت وسیع‌تری از فلسطینی‌ها و به خصوص حماس صورت گرفت. اما بعد از آن، در دسامبر 2002 ژنرال موشه یالون، رئیس ستاد نیروهای دفاعی اسرائیل، از ترکیه دیدار کرد و در همین ماه، مانور مرماید¹ پنج آغاز شد. در سال 2003 نیز

1- Mermaid

دیدارهای مهمی بین مقامات دو طرف صورت گرفت که نقش مهمی در همکاری های دوجانبه داشت. در 14 آوریل 2003، وزیر خارجه اسرائیل، سیلون شالوم، به آنکارا سفر کرد. در ماه مه همین سال، وزیر دفاع اسرائیل، شائول موفاز، از ترکیه دیدار کرد و در 8 و 9 ژولای همان سال، موشه کاتساو، رئیس جمهور اسرائیل، از آنکارا دیدار کرد. (www.dover.idf.il) اسرائیل، در سال 2003 یک میلیارد دلار کالا از ترکیه خریداری کرد. به علاوه، بیشتر از 320000 توریست اسرائیلی از ترکیه دیدار کردند. این دیدارها در حالی صورت گرفت که در 15 نوامبر همان سال چندین انفجار در کنیسه های مختلف در استانبول رخ داد. در همین سال، در گزبه¹، در شرق استانبول، یک گردشگاه مدرن با فناوری پیشرفته بازگشایی شد که 48 درصد سهام آن متعلق به یک اسرائیلی بود. (www.haaretz.com) در 4 مارس 2004، اسرائیل توافق نامه آب ماناوات را با ترکیه امضا کرد، که در آن اسرائیل سالانه 50 میلیون متر مکعب آب، به مدت بیست سال، از ترکیه وارد می کند. این معاهده مرحله به مرحله انجام می شود و ترکیه با امضای این قرار داد، امتیازات زیادی از اسرائیل گرفت. ترکیه تهدید کرد که در صورت تعویق تعهدات نظامی اسرائیل و انجام پروژه های توسعه ای در این زمینه، اسرائیل باید از این قرار داد صرف نظر کند. (Ibid)

اما در 24 مارس 2004، در پی ترور شیخ احمد یاسین، رهبر حماس، توسط اسرائیل، نخست وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان، این عمل اسرائیل را یک اقدام تروریستی خواند. همچنین، اردوغان، عملکرد سیاسی اسرائیل در نوار غزه را به عنوان دولت حامی تروریسم توصیف کرد و از نخست وزیر اسرائیل، آریل شارون، به دلیل سیاست های وی در قبال فلسطینی ها، انتقاد کرد. این موضع گیری اردوغان با ناراحتی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا روبه رو شد. با این وجود، در 24 مه، گروه زورلو²، یک

2- Gezbe

1- Zorlu

شرکت تجاری ترکیه ای، یک قرارداد 800 میلیون دلاری با اسرائیل برای ساخت و مدیریت سه کارخانه در زمینه تولید انرژی، امضا کرد. (www.mfa.gov.tr)

وزیر وقت صنعت و تجارت اسرائیل، ایهود اولمرت، در 14 ژوئیه 2004، از ترکیه دیدار و با رئیس جمهور و وزرای خارجه، اقتصاد، ارتباطات و انرژی ترکیه، ملاقات کرد. دلیل اصلی دیدار اولمرت از ترکیه و ملاقات با سران این کشور، برگزاری اجلاس شورای اقتصادی مشترک ترکیه — اسرائیل بود، که قرار بود وی بر این اجلاس نظارت داشته و رئیس جلسه باشد. (www.musavirlikler.gov.tr) در 25 نوامبر 2004، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل، ران پروسور و مقامات رسمی وزارت خارجه ترکیه، از جمله همتای پروسور، علی تویقان، در آنکارا در مورد روابط دوجانبه و مسائل منطقه ای مانند درگیری های فلسطینی ها و اسرائیلی ها بعد از مرگ یاسر عرفات، مذاکره داشتند.

سال 2005 سرآغاز فصل جدیدی در روابط ترکیه — اسرائیل به شمار می آید. در ژانویه 2005، عبدالله گل، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، به تل آویو سفر و پیشنهاد میانجیگری آنکارا در مناقشه سوریه — اسرائیل را مطرح کرد. در پاسخ به این سفر، هیئتی بلند پایه از وزارت جنگ اسرائیل وارد آنکارا شد. در این دیدار، امضای موافقتنامه 5/1 میلیارد دلاری فروش 48 فروند هواپیمای اف — 5، 54 فروند جنگنده نظامیاف 4 و 15 دستگاه تانک ام — 60 از سوی ترکیه بررسی شد. روز بعد در آنکارا، «حلمی ازکوک» با رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل دیدار و گفت و گو کرد. در آوریل 2005، ترکیه 10 فروند هواپیمای جاسوسی بدون سرنشین «هرون» از صنایع هوایی اسرائیل و شرکت اسرائیلی البیت سیستم¹ به بهای 183 میلیون دلار خریداری کرد. طبق این قرار داد، ترکیه به چندین ایستگاه استقرار این ابزارها مجهز می شد؛ که در هر کدام از این ایستگاه ها سه یا چهار هواپیمای اتوماتیک مستقر می شد، ارتش ترکیه، در همه قسمت ها، می توانست از این فناوری مدرن و جدید استفاده کند.

اردوغان، نخست وزیر ترکیه، در اول مه 2005، از تل آویو دیدار و از یاد بود هولوکاست، یاد واشم¹، دیدن کرد و پیشرفت 17 پروژه نظامی جدید مشترک ترکیه — اسرائیل را تأیید کرد (Cagaptay, 2005, 21-22). همچنین، در سپتامبر 2005، ترکیه به عنوان یک واسطه برای اولین دیدار رسمی بین المللی و پاکستان عمل کرد. در همین ماه نیز، فرمانده نیروهای دریایی ترکیه به اسرائیل سفر کرد.

رئیس ستاد ارتش اسرائیل، دن هالوتز، در 22 دسامبر 2005، از آنکارا دیدار کرد و با همتای ترکیه ای خود، ژنرال حیلمی اوزکوک، ملاقات نمود. آنها در مورد نگرانی های مشترک مانند اسلام رادیکال و فعالیت های هسته ای ایران گفت و گو کردند. در طول این گفت و گوها، ترکیه و اسرائیل در مورد ادامه تمرین های نظامی مشترک (موسوم به مرماید) و استفاده از ماهواره های جاسوسی مؤثرتر برای رصد فعالیت های تروریستی اسلام گراها در منطقه، توافق کردند. همچنین نیروی دفاعی اسرائیل، موافقت کرد که ترکیه را به تجهیزات نظارتی و جاسوسی، با فناوری پیشرفته به منظور پوشش مؤثرتر مرز مشکل آفرین ترکیه با عراق، که اکراد جدایی طلب از این مرز، با هدف انجام حملات تروریستی، به خاک ترکیه نفوذ می کنند، تجهیز کند (www.washingtoninstitute.org). به طور کلی در سال 2005، ترکیه بزرگ ترین شریک تجاری اسرائیل در منطقه بود. ترکیه در این سال، 900 میلیون دلار کالای اسرائیلی وارد کرد و 1/2 میلیارد دلار کالا به اسرائیل صادر کرد.

نخست وزیر ترکیه در سال 2006 به اسرائیل سفر کرد و دیدارهایی با رئیس جمهور و نخست وزیر اسرائیل و محمود عباس رئیس دولت خود گردان فلسطین داشت. سفر نخست وزیر ترکیه به اسرائیل از منظر تقویت روابط نظامی دو دولت، حائز اهمیت بود. قرارداد واگذاری 30 فروند هواپیمای نظامی اف — 4 حاصل این دور از گفت و گوها بود، علاوه بر آن، مکانیسم های همکاری آنکارا در پروژه انتقال گاز

روسیه به اسرائیل نیز بررسی شد. واکنش های بین المللی به فعالیت های هسته ای ایران نیز یکی از محورهای مذاکرات رؤسای دو دولت بود.

عبدالله گل، در طول اولین روز از دیدار دو روزه از اسرائیل و مناطق فلسطینی نشین، در 31 آوریل 2006، یک قرار داد با مقامات فلسطینی برای بازگشایی یک ناحیه صنعتی در نوار غزه امضا کرد. وی همچنین قراردادی مشابه، با مقامات اسرائیلی در تل آویو امضا کرد. (www.hurriyet.com.tr) در مه 2006، فدراسیون اتاق های بازرگانی اسرائیل یک قرارداد همکاری اقتصادی با اتاق های بازرگانی منطقه دریای اژه برای روابط تجاری دوجانبه، با نام فرضی ترکیه، امضا کرد؛ این توافق نامه با انتقال فناوری کشاورزی جدید اسرائیل به ترکیه همراه بود. همچنین ترکیه و اسرائیل برای پروژه چند میلیون دلاری انرژی و آب که شامل انتقال آب، الکتریسیته، گاز طبیعی و خط لوله نفت، که از اسرائیل می گذرد و به خاور دور می رسد، مذاکره کردند. (www.cia.gov)

رئیس جمهور ترکیه، احمد نجات سزر، در 9-6 ژوئن 2006، از اسرائیل دیدار کرد؛ وی همچنین با محمود عباس، از تشکیلات فلسطینی فتح، ملاقات نمود. اسرائیل و ترکیه در 31 ژوئیه 2006، یک توافقنامه امضا کردند که صادرات مواد غذایی و کشاورزی اسرائیل به ترکیه را تقریباً 20 میلیون دلار در سال افزایش می داد. این قرارداد تکمیل کننده معاهده ای بود که در سال 1998 بین دو کشور به امضا رسید و مانع محدودیت های تجاری می شد (yglesias,2007,5).

همچنین در ژانویه 2007، ترکیه و اسرائیل مذاکراتی در مورد همکاری در زمینه احداث خطوط لوله گاز و نفت از دریای سیاه به دریای سرخ و پروژه آب رسانی به اسرائیل انجام دادند، که طرح های پایانی در این زمینه هنوز در مرحله پیشرفت است. (www.kennisonline.wur.nl) اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، در فوریه 2007 به ترکیه سفر کرد. این نخستین دیدار اولمرت از ترکیه، به عنوان نخست وزیر

بود. دو کشور در مورد روابط تجاری و امنیتی دوجانبه، از جمله احداث یک خط لوله برای انتقال نفت و گاز به اسرائیل از طریق ترکیه و پیشرفت های حاصله در زمینه فرایند صلح خاورمیانه گفت و گو کردند. اولمرت پس از باراک (1999) و شارون (2001) سومین نخست وزیر اسرائیل بود که به ترکیه سفر کرد. از 6 تا 14 ژوئن 2007، هیئتی از اردن، ترکیه و اسرائیل در مورد همکاری های تجاری سه جانبه در تل آویو، استانبول و امان مذاکره کردند. همچنین، شیمون پرز، رئیس جمهور اسرائیل، از 11 تا 13 نوامبر 2007 از آنکارا دیدن کرد. (Shankland, 2007, 354-356)

در نوامبر 2007 شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل از آنکارا دیدار و برای اولین بار به همراه عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه در پارلمان یک کشور اسلامی به سخنرانی پرداخت. در سال 2008 چند روز قبل از اولین تهاجم اسرائیل به غزه در 27 دسامبر ملاقاتی میان رجب طیب اردوغان و همتای وی ایهود اولمرت برگزار شد. ملاقاتی که به بررسی پیشرفت مذاکرات محرمانه گذشته اسرائیل و سوریه می پرداخت که در این میان ترکیه نقش میانجی را بین سوریه و اسرائیل ایفا می کرد. (www.hawzah.net)

اما عملیات نظامی اسرائیل در غزه و خبر افزایش تلفات عمومی با واکنش تندی از سوی ترکیه مواجه شد و این درگیری منجر به وخامت روابط این دو کشور شد. رجب طیب اردوغان در واکنش شدید سیاسی نسبت به این عمل اعلام انزجار و آنرا به شدت محکوم کرد. (Ibid)

در پی جنگ اسرائیل و غزه (2008—2009) رجب طیب اردوغان از اسرائیل خواست که این جنگ را متوقف و دست از عملیات نظامی بردارد. وی عمل اسرائیل را جنایت علیه بشریت نامید و اسرائیل را با کلمات تند مورد خطاب قرار داد و گفت: «این عملیات باعث افزایش تنش بین کشورهای مسلمان خواهد شد.» وی به دیپلماسی فعال منطقه ای و مذاکره با سران کشورهای عربی از جمله مصر، سوریه، اردن و عربستان سعودی پرداخت. مردم ترکیه در واکنش به این درگیری که باعث از میان رفتن

روابط اسرائیل با ترکیه شدت تظاهرات گسترده ای علیه اسرائیل در شهرهای مختلف به راه انداختند. هفته ها پس از آتش بس، روابط این دو رژیم به طور روزافزونی رو به وخامت گرائید. در نشست جهانی اقتصاد در داووس سوئیس (29 ژانویه 2009) رجب طیب اردوغان ضمن حمله شدید به شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل، این کنفرانس را به نشانه اعتراض ترک کرد. وی خطاب به پرز گفت: «شما مردم را کشته اید.» (Ibid)

علی رغم مواضع فوق ترکیه تلاش زیادی به کار برد تا به هر شکل ممکن جنگ غزه خاتمه پذیرد. به نظر می رسد پس از اینکه اسرائیل به طور یکجانبه اعلام کرد که عملیات نظامی را در 17 ژانویه 2009 به اتمام رسانده دعوت احمد داووداوغلو مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان نقش مهمی را در راضی کردن حماس برای پایان دادن به حملات راکتی به مقر اسرائیلی ها در شمال و شرق غزه داشته است. (Ibid)

سیاستمداران ترک با وجود اتخاذ مواضع مخالف با سیاستهای اسرائیل به دلایل مختلف (که در ادامه مقاله عنوان خواهد شد) به روابطش با آن کشور به گونه خاصی می نگرند. (www.irdiplomacy.ir)

به دنبال پخش سریالی ضد اسرائیلی در ترکیه که اعتراض شدید اسرائیلی هارا برانگیخت، معاون وزیر امور خارجه اسرائیل، سفیر ترکیه در اسرائیل را به وزارت خارجه آن کشور احضار و وی را در پایین ترین مکان نشانده و پرچم ترکیه را روی میز خود قرار نداد. ترکیه این عمل را اهانت توصیف کرد. این تنش عذرخواهی اسرائیل را به همراه داشت و ایهود باراک وزیر جنگ اسرائیل به ترکیه سفر کرد تا به این تنش پایان دهد. (www.islamtimes.org)

مناسبات تیره ترکیه و اسرائیل در ماه مه 2010 با اعزام کشتی بشردوستانه به غزه برای شکستن محاصره منطقه و درگیری مرگبار سرنشینان آن با نیروی دریایی اسرائیل، ادامه یافته و آتش خشم ترکیه را شعله ور کرد. (www.Radiofarda.com) در این

درگیری 9 نفر از سرنشینان ترک تبار کشتی کشته شدند. واکنش تند جامعه بین المللی علیه اقدام دولت اسرائیل، رجب طیب اردوغان را به یک قهرمان درجهان اسلام تبدیل کرد. ترکیه 3 روز به اسرائیل فرصت داد تا تمام سرنشینان ترک این کشتی را به ترکیه بازگرداند. ضرب الاجل توسط دولت نتانياهو پذیرفته شد. با این اقدام اردوغان هم اسرائیل را تضعیف کرد و هم موضع ترکیه را درخاورمیانه ارتقاء داد. (www.bbc.co.uk)

روابط متشنج دو کشور در طول سال 2010 ادامه یافت. در این میان تأکید ترکیه بر عذرخواهی رسمی اسرائیل از آن کشور بابت حمله به کشتی صلح، لغو مانور نظامی دو کشور و لغو دیدار وزیر امور خارجه ترکیه از اسرائیل بر تیرگی روابط افزود (www.irdiplomacy.ir). ترکیه عذرخواهی رسمی اسرائیل از ترکیه در قبال حمله به کشتی صلح را شرط بهبود روابط دو کشور اعلام کرد. اقدامی که تاکنون مورد موافقت اسرائیل قرار نگرفته است.

اما علی رغم مواضع فوق نخست وزیر ترکیه در تیرماه 1389 اعلام کرد که ترکیه همچنان دوست اسرائیل است. هر چند وی دولت نتانياهو را بزرگترین مانع بر سر راه صلح در خاورمیانه خواند (www.INN.ir). عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه نیز در نشست شورای روابط خارجی در نیویورک بر این نکته تأکید کرد (1389/7/4) (www.sharghnewspaper.com). در این میان برخی منابع خبری از دیدار محرمانه وزیر صنایع اسرائیل با وزیر امور خارجه ترکیه در بروکسل خبر دادند که نشانگر دیدگاههای خاص دو کشور برای تداوم روابط سیاسی بود ([Ibid](#))

با این وجود تأکید ترکیه بر عذرخواهی رسمی اسرائیل از ترکیه بابت حمله به کشتی صلح، عدم حضور مقامات ترکیه در نشست هایی که طرف اسرائیلی نیز در آن حضور دارد و همچنین برای نخستین بار گنجاندن نام اسرائیل به عنوان اصلی ترین تهدید در سند امنیت ملی ترکیه نشان دهنده مشکلات عمده در روابط دو کشور

می باشد (www.sharghnewspaper.com). همچنین در پی بروز نا آرامی هایی در منطقه (89/9/6) اردوغان نسبت به هر گونه حمله اسرائیل به جنوب لبنان و یا غزه هشدار داد (فرهیختگان، 89/9/6، 14). در عین حال در پی کمک ترکیه به خاموش کردن آتش جنگل های اسرائیل در دی ماه 1389 که به دیپلماسی اطفای حریق معروف شد تا حدودی یخ های روابط ترکیه و اسرائیل شکسته شد. (www.sharghnewspaper.com) اما تأکید مکرر ترکیه مبنی بر عذرخواهی رسمی اسرائیل از آن کشور و نیز حمایت قاطع اردوغان از جنبش حماس (شرق، 89،6/10/25) نشان از وجود شکاف هایی در مسیر روابط دو کشور دارد.

تجزیه و تحلیل روابط ترکیه و اسرائیل بر مبنای نظریه سیستم ها

همانطور که مشخص گردید روابط ترکیه و اسرائیل بویژه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، هر چند با فراز و نشیب هایی همراه بوده است اما روابطی مستحکم و از دید برخی از نظریه پردازان روابط استراتژیکی بوده است. در تبیین این رابطه از نظریه سیستم ها استفاده می گردد.

روابط ترکیه و اسرائیل در چارچوب یک زیر سیستم منطقه ای در خاورمیانه قابل ارزیابی است. همچنان که در نظریه سیستم ها مطرح شد یک خرده سیستم منطقه ای متشکل از دو یا چند دولت است که با یکدیگر تعامل داشته، دارای پیوند های مشترکی بوده، در نوعی وابستگی متقابل با یکدیگر بسر برده، مزایای رابطه بر هزینه هایشان چربش داشته و به واسطه اقدامات و موضعگیری های دولت های خارج از سیستم احساس هویت شان افزایش می یابد.

براین اساس ترکیه و اسرائیل بویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی می توانستند در چارچوب یک خرده سیستم منطقه ای به یکدیگر نزدیک شوند. ترکیه نقش حیاتی خود را برای بلوک غرب و در داخل ناتو از دست داده بود و با وجود تهدیداتی

که از جانب همسایگان خود احساس می کرد، احتیاج به متحدین قوی و قابل اعتماد داشت. اسرائیل می توانست این نقش را برای ترکیه بازی کند. عواملی چون ایجاد خلاء ایدئولوژی، خلاء قدرت، تغییر در ژئوپلیتیک منطقه و استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز باعث نزدیکی و همگرایی ترکیه و اسرائیل گردید.

در واقع یکی از راهکارهای ترکیه پس از جنگ سرد برای همسویی با غرب نزدیکی به اسرائیل بوده است (یونسیان، پیشین، 99—96) هر دو کشور با تهدیدات منطقه ای مشابهی مواجه بوده و هستند. عراق، سوریه و ایران توانایی تهدید هر دو کشور را دارا بوده و هستند. هر دو کشور تجربه تنش با تمامی همسایگان خود را داشته و دارند که می تواند آنها را به درگیری های دیگری بر سر موضوعاتی چون اقلیت ها، آب و اختلافات مرزی بکشاند و در نتیجه همکاری میان یکدیگر را حیاتی می دانند (سالمن، 1383، 52).

در زیر سیستم منطقه ای منافع مشترک روابط را برای طرفین توجیه پذیر می سازد. منافع حاصل از همکاری های اقتصادی و نظامی، روابط ترکیه و اسرائیل را به وجود آورده و آنها حتی در دوران اسلام گرایان تداوم می بخشید. ترکیه به فناوری نظامی اسرائیل به منظور پوشش مؤثرتر مرز مشکل آفرین اش با عراق، که اگراد جدایی طلب از این مرز با هدف انجام حملات تروریستی، به خاک آن کشور، نفوذ می کنند، نیاز دارد (www.washingtoninstitute.org). ترکیه به دلیل سرمایه گذاری 2 میلیون دلاری اسرائیل در تجهیزات دفاعی و نظامی ترکیه کماکان به روابطش با اسرائیل ادامه می دهد (www.irdiplomacy.ir).

در عین حال اسرائیل در پس روابط با ترکیه از انزوای اقتصادی خارج می شود و منابع اطلاعاتی مناسبی به دست می آورد، ترکیه نیز از این طریق دانش نظامی خود را تقویت نموده، توانایی کافی برای جمع آوری اطلاعات در منطقه به دست آورده، و به منابع تسلیحاتی پیشرفته دست می یابد (www.torkiye.com). علاوه بر آن سرمایه گذاری بر روی اقتصاد در این منطقه می تواند به طور چشمگیری از تروریسم و

رادیکالیسم در منطقه بکاهد و در طولانی مدت به گسترش دموکراسی کمک کند، هر دو کشور ترکیه و اسرائیل از این روند استقبال می کنند.

عوامل سیاسی نیز در نزدیکی دو کشور به یکدیگر دخیل بوده و هستند. ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا و حل مشکل کردها و بحث ارامنه نیاز به نزدیکی به غرب بویژه ایالات متحده دارد. اسرائیل می تواند دروازه ورود ترکیه به غرب باشد. ترکیه به ضرورت استفاده از لابی صهیونیستی در ایالات متحده در مقابل لابی یونانی ها و ارامنه و نیز نزدیکی به اروپا پی برده و از این نظر کماکان به روابطش با اسرائیل ادامه می دهد (www.irdiplomacy.ir). اسرائیل نیز که در منطقه در محاصره دشمنانش قرار گرفته نیاز به متحدی دارد که از فشار و تهدید سیاسی — نظامی آنها بکاهد. این نقش را ترکیه با توجه به جایگاهش در منطقه بخوبی ایفا می نماید. پس از توافقنامه های اسلو در مادرید و از سرگیری روند صلح اعراب و اسرائیل، ترکیه رابطه اش را با اسرائیل شتاب بخشید (یونسین، پیشین، 99) به این شکل ترکیه ضمن نزدیکی به بازیگران منطقه روابطش را با اسرائیل نیز ارتقاء داده و به بازیگری چند محور تبدیل می شود. در دوران حکومت اسلام گرایان نیز ترکیه میانجی گری بین اسرائیل و سوریه را با هدف پیشبرد صلح بین دو کشور به عهده گرفته و بر وزن سیاسی آن کشور در منطقه افزوده شده است.

در خرده سیستم منطقه ای نقش متغیر بیرونی در نزدیکی و تعامل کشورها نیز حائز اهمیت است. در این راستا ایالات متحده در نزدیکی و همگرایی اسرائیل و ترکیه بسیار تأثیرگذار بوده و هست. ایالات متحده به عنوان عنصر مداخله گر در این سیستم منطقه ای ایفای نقش می نماید. علاوه بر لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکا؛ خود آن کشور بنا به دلایل مختلف تسهیل کننده روابط ترکیه و اسرائیل بوده است. ایالات متحده علاقمند به نزدیکی ترکیه به اسرائیل به دلیل ایفای نقش آن کشور در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل بوده و هست. آمریکا تمایل دارد که نقش میانجی را در صلح میان

سوریه و اسرائیل، ترکیه بازی کند (www.chinaview.com).

به غیر از این در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا که پس از 11 سپتامبر در منطقه مطرح شد ترکیه و اسرائیل جایگاه ویژه ای دارند. الگوی مناسب برای آمریکا در منطقه ترکیه است. و آن کشور می کوشد با معرفی این الگو و انجام اصلاحات مورد نظر در کشورهای خاورمیانه، اسرائیل را در برابر دولت های اسلامی و حرکت های بنیادگرای منطقه بیمه کند (sharp,2005,4-6).

به نظر می رسد آنکارا در تلاش است که ضمن ارتقای پرستیژ منطقه ای خویش همچنان به عنوان محور و کانون تحولات عرصه دیپلماسی منطقه ای باقی بماند. در واقع ترکیه در پی آن است که به مانند پلی میان منطقه خاورمیانه با اروپا و ایالات متحده ایفای نقش کند. مقامات ترکیه تلاش می کنند مدل مناسبی برای حاکمیت مردمی و دموکراتیک در منطقه ارائه نمایند و این امر بعد از قدرت یابی اسلامگرایان ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه افزایش یافته است. (www.biu.ac.il)

آنچه ترکیه را امروزه به مقام الگوی مدنظر آمریکا برای خاورمیانه ارتقا داده، ریشه در عواملی دارد که ترکیه از مدتها پیش در راستای تحقق آن سرمایه گذاری کرده است، عواملی مانند رابطه با اسرائیل. بدون شک گسترش روابط با اسرائیل یکی از خواست های بی بازگشت آمریکا از کشورهای خاورمیانه ای است. (sharp,2005,4-6)

مسئله دیگر، عادی سازی چهره اسرائیل در منطقه، در فرآیند دموکراتیزه سازی خاورمیانه است، که ترکیه نقش مهمی در آن بازی می کند. نکته بسیار اساسی در مورد اسرائیل، حضور این کشور در سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه است، مسئله ای که ذهن بسیاری از دولتمردان و رهبران خاورمیانه را به خود مشغول داشته است. در هر حال، ادغام اسرائیل در درون سیستم خاورمیانه با حمایت آمریکا و با کمک ترکیه موجب تغییرات اساسی در موقعیت منطقه ای و نقش سنتی این کشور در سیستم می شود.

نتیجه گیری

روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل براساس اقدامات اعتماد آفرین بنا شده است. در نتیجه این اقدامات، هر کشوری منافع طرف مقابل را به رسمیت شناخته و نسبت به امنیت و منافع ملی طرف مقابل اهمیت نشان داده است و رویه ها و سازکارهایی را برای جلوگیری از تهدیدات و خطرات نظامی یکدیگر تعبیه کرده اند. علاوه بر این، دو کشور در مواقع ضروری از منافع کوتاه مدت خود برای نیل به منافع بلند مدت صرف نظر کرده اند. عمل متقابل هر کدام از کشورها براساس امتیازی است که از طرف مقابل خود انتظار دارند و توانسته اند با همکاری های نزدیک، رفت و آمد متقابل و مشارکت با بازیگران فرامنطقه ای بحران های به وجود آمده در روابط خود را مدیریت کنند.

ترکیه در مقام طرفدار و مبتکر همکاری منطقه ای می کوشد از وابستگی متقابل به عنوان نوعی ساز و کار اعتماد سازی بهره گیرد که به ایجاد منافع مشترک مربوط به روابط مسالمت آمیز کمک می کند. ترکیه و اسرائیل بازیگران مهمی برای موفقیت همکاری منطقه ای خاورمیانه هستند. هر دو کشور ترکیه و اسرائیل، نگرانی های مشترکی دارند. هر دو کشور خواهان صلح در خاورمیانه هستند تا بتوانند با تروریسم مبارزه کنند. اگر چه ترکیه از سال 2002 توسط اسلامگراها هدایت می شود، اما همچنان روابط سیاسی و اقتصادی اسرائیل و ترکیه حفظ شده است و اردوغان، نخست وزیر اسلامگرای حزب عدالت و توسعه، پس از به قدرت رسیدن، روابط ترکیه با اسرائیل را همچنان توسعه داده است. دولت ترکیه همزمان رابطه خود را با اسرائیل و فلسطین حفظ کرده است. همچنین نیروهای ترکیه به نیروهای سازمان ملل در لبنان کمک کردند. بعد از اینکه حزب الله و اسرائیل در تابستان 2006 وارد جنگ شدند، نیروهای ترکیه همراه با دیگر نیروهای بین المللی به حفظ صلح کمک کردند. ترکیه همکاری های مهمی در حفظ صلح و ثبات در لبنان، همسایه شمالی اسرائیل داشته است. مسئله دیگر، عادی سازی چهره اسرائیل در منطقه، در فرآیند دموکراتیزه سازی

خاورمیانه است، که ترکیه نقش مهمی در آن بازی می کند.

در انتها باید عنوان نمود که علی رغم تنش های مختلف در روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل بویژه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، به نظر می رسد که دلایل گوناگونی الزام برقراری روابط دو کشور غیر عرب خاورمیانه را در یک خرد سیستم منطقه ای ضروری می سازد. تداوم همکاری های تجاری و اقتصادی دو کشور نشانگر این الزامات می باشد. همکاری های نظامی دو طرف (بویژه وابستگی ترکیه به اسرائیل در این زمینه) از دیگر دلایل روابط دو کشور است. واقعیت آن است که روابط آنکارا - تل آویو در شرایط جاری در حال گذر از مقطعی است که شرایط بین المللی - منطقه ای آنرا ایجاب نموده و بحران های موجود را باید از تأثیرات گذرای این موج تلقی کرد. با تغییر اوضاع بین المللی منطقه ای بدیهی بود که نوع روابط دو کشور نمی توانست همچنان بر مبنای ملاحظات گذشته باقی بماند. در حال حاضر نیز آنکارا با درک شرایط جدید و رعایت هنجارهای بین المللی سیاست خارجی خود از جمله روابط با اسرائیل را باز تعریف می کند تا با رعایت قواعد بازی همچنان در بازی معادلات قدرت سهمی برای خویش بگیرد.

منابع

1. پالمر، مونتی وسایرین، (1367)، **نگرشی جدید به علم سیاست**، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
2. حاجی یوسفی، امیر محمد، (1384)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (1991-2001)**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
3. دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت، (1384)، **نظریه های متعارض در روابط بین الملل**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج 1، چ 3، تهران، قومس.
4. سالمن، لورا (1383)، **اسرائیل و موشک ضد موشک آرو**، ترجمه: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
5. شرق، سال هفتم، 1389/10/25.
6. فرهیختگان، دوره جدید، 1389/9/6.
7. قوام، عبدالعلی (1373)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**، چ 3، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
8. کوزه گر کالجی، ولی، (1386)، **کشمکش سکولارها و اسلامگراها در ترکیه؛ جمهوری سرگردان**، همشهری دیپلماتیک، شماره 15، سال دوم، تیرماه.
9. ملک محمدی، حمیدرضا، (1385)، **ترکیه و اسرائیل دو ستون جدید منطقه ای**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
10. یونسیان، مجید، (1384)، **یهودیان ترکیه و ابعاد روابط ترکیه و اسرائیل**، کتاب خاورمیانه 2؛ ویژه حضور اسرائیل در مناطق همجوار ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
11. Aras, Bulent, (1998), **Palestinian and Israeli peace process and Turkey**, Commack: Nova science publishers.
12. Beckman, Peter R. (1984), **world Politics in the twentieth Century**, N.J, Prentice – Hall, mc.
13. Bryza, Matthew, (2008), **Invigorating the US-Turkish strategic partnership**, The Washington institute for near east policy, June 27.

14. Cagaptay, Soner, (2005), **The Turkish prime minister visits Israel: Whither Turkish-Israeli relations?**, The Washington Institute for Near East Studies, PolicyWatch No.987, April 27.
15. Carroll, Thomas Patrick, (2004), **Turkeys Justice and Development party: A Model for Democratic Islam?**, Middle East Intelligence Bulletin, Vol.6, No.6-7, June/July.
16. Couloumbis, Theodore A., wolfe, James H. (1978), **Introduction to International Relations**, power and Justice, N.Y.prentice-Hall Inc.
17. Easton, David(1965), **A systems analysis of political life**, N.Y.John wiley and sons Inc.
18. Scott, M.Andrew(1967), **The Functioning of the international system**, New York, Macmillan.
19. shankland, David, (2007), **Islam and Politics in turkey: the 2007 Presidential Election and beyond**, International affairs,Vol.83,No.2, November.
20. Sharp, Jeremy M.,(2005), **The Broader Middle East and North Africa initiative: An overview**, CRS report for congress, February 15.
21. Spruyt, H.(1998), **Historical sociology and system theory in international relations**, Review of International political economy, Vol.5, No.2, 1 April.
22. Thompson, R.william(1973), **The Regional subsystem: A conceptual explication and a propositional vent ory**, International studies Quarterly, Vol.17 , No.1, March.
23. Yavuz, M. Hakan, (1998), **Turk-Arab Relations and Palestinian Question**, Istanbul: Der Yayinlari.
24. Yavuz, Hakan, (1999), **Towards an Islamic liberalism?: The Nurcu Movement of Fettullah Gulen**, Middle East Journal 53.
25. Yglesias,Mathew,(2007), **Turkey, Israel and the ADL**, Foreign Policy August24.
26. <http://www.biu.ac.il>.
27. <http://www.chinaview.cn>.
28. <http://www.Cia.gov>.
29. <http://www.dover.idf.il>.
30. <http://www.haaretz.com>.